

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

ملاحظه فرمودید که نظریه‌ای که مرحوم آخوند برای واجب تخییری عنوان فرموده بودند مواجه با اشکالات عدیده‌ای بود که این اشکال عدیده نوعاً در کلمات مرحوم محقق اصفهانی آمده و دیگران هم به تبعیت ایشان عنوان کردند یعنی آن اشکالاتی که در بحث گذشته از طرف مرحوم محقق خوئی (قدس سره) عرض کردیم اساسش در کلمات مرحوم اصفهانی است.

نظریه مرحوم اصفهانی: مرحوم محقق اصفهانی بعد از این که به نظریه مرحوم آخوند اشکال کردند خودشان یک نظریه دیگری را در این جا ابداع کردند که این نظریه از یک جهاتی مقداری شبیه نظریه مرحوم آخوند است اما از یک جهاتی با نظریه آخوند هم اختلاف دارد، یک تعبیر مختصری را در متن ذکر کردند (در جلد دوم نه‌ایه الدرايه صفحه 207 از همین چاپ‌های آل البيت) یک تعبیری را در متن آمدند بیان کردند بعد یک توضیحی را در حاشیه و در شرح ذکر کردند. مرحوم آقای خوئی در کتاب محاضرات نظریه ایشان را تحت این عنوان بیان می‌کنند که ما بیائیم قائل بشویم به این که در واجب تخییری وجوب به احد الاطراف یا احد الطرفين تعلق نگرفته. بگوئیم در واجب تخییری وجوب به تمام اطراف به مثل واجب تعیینی تعلق پیدا کرده لکن وجوب در هر کدام مشروط به ترك دیگری است و سقوط وجوب در هر کدام مشروط به اتیان دیگری است.

بعد مرحوم آقای خوئی این عنوان را که ذکر می‌کنند می‌فرمایند مرحوم محقق اصفهانی این نظریه را با این بیانی که الآن می‌گوئیم تصحیح کردند، بیان مرحوم اصفهانی این است که ما می‌آئیم همین دو شقی که مرحوم آخوند بیان کردند این را بیان می‌کنیم به این نحو می‌گوئیم در بعضی از موارد این اطراف واجب تخییری هر کدام دارای یک غرض مستقلاً هستند، در خصال کفاره اطعام یک غرضی برایش بار می‌شود.

صیام یک غرض دیگر بر او بار می‌شود عتق رقبه هم یک غرض دیگر بر او مترتب است این اغراض می‌فرمایند به نظر ما این اغراض، اغراض لزومیه متباینه هستند نه اغراض لزومیه متقابل، اگر ما بگوئیم این اغراض، اغراض متقابل هستند که نظریه مرحوم آخوند همین بود که فرمود بین این اغراض و این ملاک‌ها تقابل وجود دارد آن هم تقابل تضاد ایشان می‌فرماید نه این اغراض اغراض متباینه هستند یعنی غیر از یکدیگر هستند متخالفه هستند اما متقابل نیستند که قابلیت جمع را نداشته باشند این‌ها اغراض لزومیه مستقله هستند و متباینه آن وقت چون این اغراض لزومی است، شارع می‌آید هر کدام یک از اینها را واجب می‌کند می‌گوید اطعام ستین مسکین واجب، صیام ستین یوم واجب عتق رقبه هم واجب است.

لکن در این جا یعنی در واجبات تخییری مرحوم اصفهانی می‌فرماید یک مصلحت دیگری شارع در نظر گرفته بنام مصلحت ارفاق و تسهیل که این سبب می‌شود که شارع بپاید بفرماید درست است که این‌ها هر کدام واجب تعیینی هستند اما اگر یکی از این‌ها را شما انجام دادی مصلحت ارفاق و تسهیل اقتضاء می‌کند که شارع اجازه ترك بقیه را بدهد، مصلحت ارفاق و تسهیل

اقتضاء دارد که شارع از اول بفرماید «يجوز الترك الا بدل» اگر یکی از این‌ها را آوردید ترك بقیه و بقیه اطراف تركش جایز است، آن وقت نتیجه این می‌شود که اگر مکلف آمد همه خصال را آورد مرحوم اصفهانی می‌فرماید روی این نظریه ما اگر آمد همه اطراف واجب تخییری را اتیان کرد کان ممثلاً للجمع یعنی وجوب اطعام و امتثال کرده، وجوب صیام را امتثال کرده وجوب عتق را هم امتثال کرده.

اگر آمد یکی از این‌ها را آورد و بقیه را ترك کرد باز کان ممثلاً و لم یکن عاصیا، اگر آمد همه این‌ها را ترك کرد اگر آمد هر سه طرف از اطراف واجب تخییری را ترك کرد می‌فرماید باز روی نظریه ما این استحقاق عقاب واحد را دارد برای این که شارع تجویز کرده ترك را فی الجملة یعنی ترك بعضی از اطراف را خود شارع اجازه داده حالا این که آمده همه اطراف را ترك می‌کند این استحقاق عقاب به نحو متعدد را ندارد، این فقط يستحق عقاباً واحداً، يك استحقاق عقاب دارد آن وقت بعداً مرحوم اصفهانی برای این که اگر کسی از ایشان بپرسد که آقا شما این مصلحت ارفاق و تسهیل را چه شاهی دارید؟ می‌فرماید شاهد ما این است که در همین خصال كفارة در بعضی از موارد شارع اصلاً ارفاق نکرده مثلاً اگر کسی از روی حرام بیاید افطار بکند افطار عمدی با حرام این جا همه می‌گویند كفارة جمع دارد این معنایش این است که هر کدام يك غرض لزومی مستقل دارد اما در این فرض دیگر شارع مصلحت تسهیل و ارفاق را رعایت نکرده.

بعضی از موارد ما داریم در همین خصال آنجا رعایت مصلحت تسهیل شده اما باز يك خورده محدودتر مثلاً در قتل خطئی فرموده اول باید عتق رقبه باشد، اگر تمیكن از عتق رقبه نداشتی نوبت می‌رسد به صیام، پس این‌ها شاهد هستند بر این که تمام این سه تا عمل ملاك لزومی مستقل مابین با یکدیگر دارد. اگر مکلف هم آمد هر سه تا را آورد کان ممثلاً للجمع نسبت به تمام اطراف عنوان ممثّل را دارد اما شارع آمده ارفاق کرده گفته اگر یکی را انجام دادی يجوز لك الترك نسبت به بقیه افراد.

خوب! تا این جا حالا بقیه کلام را هم بگوئیم بعد مجموعاً بیائیم ببینیم فرق بین مرحوم اصفهانی و خراسانی در چیست؟ این در این فرضی که ما بیائیم بگوئیم هر کدام يك از این اطراف يك غرض مستقل جدای از یکدیگر دارد آن روز عرض کردم شما وقتی دارید کفایه می‌خوانید می‌گوئید آخوند چرا اصلاً این حرف به ذهنش آمد که ان كان للاطراف غرض واحد مثلاً کذا اگر اغراض متعدده است برای این که این دائر مدار نفس و اثبات است یا در این جا غرض از این خصال كفارة و خصال ثلاث، غرض، غرض واحد است یا غرض متعدد است.

اگر متعدد بود نظر اصفهانی همین بود که عرض کردیم فرموده آنجایی که فرض کنیم که این سه تا يك غرض نوعی واحد دارند در يك غرض واحد مشترك هستند به طوری که هر کدام يك از این‌ها محقق هستند و ایجاد کننده هستند نسبت به آن غرض. ایشان می‌فرماید در این جا شارع می‌آید اجازه می‌دهد که از این اطراف که در این غرض مشترك هستند هر کدام را مکلف بخواهد بیاورد و بقیه را ترك بکند این جا هم مرحوم اصفهانی می‌فرماید به نظر ما در این جا که غرض، غرض واحد است، باز مسئله قدر جامع مطرح نمی‌شود، این طور نیست که ما در این جا بیائیم بگوئیم آن که متعلق وجود است قدر جامع است، هر کدام يك از این‌ها واجب است به نحو واجب تعینی. لکن چون در يك غرض نوعی شراکت دارند شارع گفته است که من اجازه میدهم یکی از این‌ها را بیاورید و بقیه را ترك بکنید.

خوب! آن وقت می‌فرمایند اگر از ما سؤال کنید که آقا این جا تخییر بین این اطراف در این فرض در این فرض که در يك غرض واحد اشتراك دارند تخییر بین این اطراف و افراد چه تخییری هست؟ ما می‌گوئیم تخییر شرعی است، این جا تخییر شرعی است، شارع آمده فرموده یکی از این‌ها لازم است و بقیه را شارع اجازه ترك داده چون جواز التركش اسناد به شارع دارد می‌فرماید به نظر ما تخییر در این جا شرعی است.

فرق بین کلام اصفهانی و آخوند

خوب حالا که کلام ایشان روشن شد فرق بین کلام اصفهانی و مرحوم آخوند در چند مطلب است: مطلب اول این است که مرحوم آخوند اغراض را اغراض متقابلہ گرفتند و متضاد، فرمودند معنای متضاد این است که اگر کسی آمد اطعام ستین و مسکین انجام داد دیگر سوم ستین یوم اصلاً ملاک ندارد، ملاک این دو با هم قابل جمع نیست مرحوم اصفهانی فرمودند نه ما قابل به متباینین می شویم اما قائل به متقابلین نمی شوم، متباینین یعنی فرق بین آنها است؟ آن ملاکی که بر اطعام مترتب است غیر از ملاکی است که بر صیام مترتب است اما این ها قابل اجتماع هستند و اگر مکلف هر سه را آورد سه تا ملاک لزومی را آورده این یک فرع.

فرق دوم مرحوم اصفهانی نتیجه همین فرق اولشان که هست که در فرق دوم بیان می کنیم این است که روی نظریه مرحوم آخوند اگر کسی هر سه را آورد دو تایش لغو است، یکیش درست است آن دو تای دیگر لغو است مثل این که به او بگویند آقا یکی از این خصال ثلاث را انجام بده حالا این برود ده تا عمل دیگر هم اضافه انجام بدهد چطور آنها لغو است از این سه تا روی نظر مرحوم آخوند دو تایش لغو است اما روی نظر مرحوم اصفهانی هر سه آن صحیح است این هم فرق دوم.

فرق سوم این است که روی نظریه آخوند در آنجایی که ما فرض کنیم هر سه دارای غرض واحد است آخوند چه شد آن جا نظرشان این شد که اینجایی که هر سه در یک غرض واحد مشترک هستند چون الواحد لا یصدر الا من الواحد پس این جا وجوب تعینی به آن قدر جامع تعلق پیدا کرده و روی نظریه آخوند این شد که وجود تعینی که به قدر جامع تعلق پیدا کرده تخیر بین این اطراف و افراد می شود تخیر عقلی.

به عبارت اخری روی نظریه آخوند فرمود که اگر قائل شوید در همین خصال کفاره غرض مترتب بر هر سه یک چیز است، هر سه در یک غرض مشترک هستند فرمود اگر کسی این حرف را بزند ما می گوئیم آقا بلافاصله دو تا مطلب بر او مترتب است؛

یک پس باید وجوب به غیر جامع تعلق پیدا کرده باشد، دو تخیر بین این دو اطراف و افراد باید تخیر عقلی باشد، اما مرحوم اصفهانی می فرماید نه در اینجایی که هر سه در یک غرض واحداً مشترک هستند هر سه تا در یک غرض واحد مشترک هستند اما به نظر ما باز وجوب به آن قدر جامع تعلق پیدا نکرده.

وجوب به خود اطعام تعلق پیدا می کند به نحو تعینی، به خود صیام تعلق پیدا می کند به نحو تعینی به خود عتق رقبه تعلق پیدا می کند به نحو تعینی اما چون این ها هر سه می توانند یک غرضی را ایجاد کنند شارع آمده تجویز کرده ترک را اما مع بدلین و چون شارع تجویز کرده ترک مع بدلین را تخیر بین این ها تخیر شرعی می شود لذا فرق سوم کلام اصفهانی و آخوند در این جایی که غرض واحد است این استی وجوب که روی نظر اصفهان به جامع تعلق پیدا نکرده به هر کدام یک از این اطراف تعلق دارد و تخیر بین این ها هم تخیر شرعی است بر خلاف نظریه مرحوم آخوند که تخیر عقلی را ایشان قائل شد.

فرق چهارم هم این است که مرحوم اصفهانی آمدند یک چیزی را در نظر گرفتند به نام مصلحت ارفاق و تسهیل یعنی می خواهند بگویند در واجبات تخیریه که تمام اطراف به نحو واجب تعینی روی نظر اصفهانی واجب است اما شارع ارفاق می کند و تسهیلاً للعباد می فرماید اگر کسی یکی را انجام داد بقیه را می تواند ترک بکند.

بنابراین مرحوم اصفهانی مسئله مصلحت تسهیل و ارفاق را این جا در نظر گرفتند در حالی که مرحوم آخوند اصلاً صحبتی از مصلحت تسهیل و ارفاق به میان نیاورده، حالا که نظریه ایشان روشن شد که دیدیم مرحوم اصفهانی واجب تخیری را چطور تحلیل می کنند نقاط اشتراک کلام اصفهانی و آخوند هم روشن است یعنی همان طوری که مرحوم آخوند آمد مسئله را دو صورت کرد که یا همه دارای غرض واحد هستند یا هر کدام دارای غرض جدا هستند، مرحوم اصفهانی این تقسیم را هم قبول کرد یعنی

این دو صورت را پذیرفتند در همین با هم اشتراك دارند.

اشکالات مرحوم خوئی بر محقق اصفهانی

حالا که نظریه مرحوم اصفهانی روشن شد باز در کتاب محاضرات مرحوم آقای خوئی چهار اشکال به مرحوم اصفهانی کردند:

اشکال اول ایشان همان اشکالی است که به مرحوم آخوند هم داشتند می‌فرمایند این بیان و تحقیق شما بر خلاف ظواهر ادله واجب تخییری است ادله ای که دلالت بر واجب تخییری دارد مثل خصال، ظهورش در این است در حالی که شما هم مثل مرحوم آخوند آمدید می‌گوئید در حقیقت همه این‌ها به نحو واجب تعینی واجباً. پس اشکال اول این است که بر خلاف ظواهر ادله است.

اشکال دوم این است که مرحوم آقای خوئی طبق همان مبنايي که در باب ترتب دارند ایشان می‌فرمایند ما برای کشف ملاک غیر از امر مولا راه دیگری نداریم این نظریه در ذهنتان باشد خیلی جاها مورد استفاده وارد می‌شود. ما قبلاً هم بحثش را کردیم ایشان می‌فرماید اگر ما بخواهیم بفهمیم يك عملي ملاک دارد یا ندارد غیر از تعلق امر شارع راه دیگری نداریم و ما در ما نحن فيه اگر از ما سؤال کنند چند تا امر داریم يکي داریم، يك امر يك ملاک دارد لذا این حرف شما و مرحوم آخوند آمدید گفتید هر کدام يك از این خصال كفاره غرض مستقل دارد این را از کجا آوردید شما، حتي مرحوم آقای خوئی می‌فرماید این را کسی نمی‌تواند ادعا کند الا این که ادعای علم غیب داشته باشد يك امر آمده یا اطعام یا صیام یا عتق رقبه يك امر کشف از يك ملاک می‌کند، يك ملاک واحد و ما برای کشف ملاک راه دیگری غیر از امر نداریم.

اشکال سوم این است که این مصلحت تسهیل و ارفاق که شما آوردید این دو صورت دارد یا به این حدی که ترك يکي از این اطراف جایز بشود رسیده یا نرسیده، اگر نرسیده باشد که هیچي اصلاً شارع نمی‌تواند بگوید ترك جایز است اما اگر مصلحت ارفاق به حدی است که باید يکي از این اطراف آورده بشود و بقیه جواز ترك دارند، اگر به این حد رسیده این کشف از این می‌کند که اصلاً بقیة اطراف واجب نشده، مانع از اصل وجوب می‌شود.

شارع الآن در مقام تشریع و تقنین دارد ملاحظه می‌کند، شما مرحوم اصفهانی می‌فرمائید شارع آمده اطعام را واجب کرده صیام را واجب کرده، عتق را واجب کرده بعد از این که این‌ها را واجب کرده فرموده حالا تسهیلاً للعباد اگر آمد ترك کردند اما يکي را آوردند کافی است، اشکال ایشان این است که اگر مصلحت تسهیل به حدی رسیده باشد که بتواند با مصلحت اصل وجوب مزاحمت بکند لازمه‌اش این است که بقیه را واجب نکرده باشد. باید مانع از اصل جعل وجوب بشود نه این که بگوئیم وجوب آمده و مصلحت تسهیل می‌گوید تو می‌توانی این وجوب را ترك بکنی اگر ترك کردی اشکالی ندارد.

بعد در دنباله همین اشکال سوم فرموده‌اند حالا اگر سلمنا که مصلحت تسهیل مانع از جعل وجوب نباشد، این که شما آمدید گفتید آقا الآن وقتی این عمل را انجام داد عمل دیگر ساقط بشود این وجهی برایش نیست، سقوط بعضی از اطراف به سبب اتیان بعضی از اطراف دیگر این بلاوجه است آن وقت این جا اشاره کردند به این که در جای خودش ثابت شده برای سقوط يك تکلیف یا باید امتثال باشد یا عصیان باشد الا ای حال هیچ وقت نگفتند اتیان يك عمل دیگری موجب سقوط تکلیف دیگری هست. يك اشکال چهارم هم دارند آن اشکال چهارم را ببینید آن وقت فردا ببینیم این چهار اشکال وارد است یا نه؟ دنبال کنیم بحث را.